

# نامه‌های شرقی

«هنر، وستان»

www.ketab.ir

|                     |   |                                               |
|---------------------|---|-----------------------------------------------|
| سرشناسه             | : | اوصیا، سیروس، ۱۳۱۶-۱۳۸۴.                      |
| عنوان و نام پدیدآور | : | نامه‌های (رحلی، هندوستان) / مولف سیروس اوصیا. |
| مشخصات نشر          | : | تهران: نگاره پیراوصیا، ۱۳۹۱.                  |
| مشخصات ظاهری        | : | ۲۴۵ص.                                         |
| شابک                | : | 978-600-5125-21-4                             |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فیا                                           |
| موضوع               | : | اوصیا، سیروس، ۱۳۱۶ - ۱۳۸۴ -- سفرها -- هند     |
| موضوع               | : | نامه‌های فارسی -- قرن ۱۴                      |
| موضوع               | : | هند -- سیر و سیاحت                            |
| رده بندی کنگره      | : | PIRV۹۶۲/و۵۴۷۱۳۹۱                              |
| رده بندی دیویی      | : | ۸۱۶/۶۳                                        |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۲۹۶۵۱۶۸                                       |

# شناسنامه

## نامه های شرقی (هندوستان)

صفحه مؤلف: سیروس اوصیا

تعداد صفحه: ۲۴۵

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: فرین

صحافی: نوید

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۲۵-۲۱-۴

آدرس انتشارات: تهران خ مطهری، خ کوه نور، کوچه هفتم، پلاک ۱، واحد ۸۱

## فہرست مطالب

|     |                      |
|-----|----------------------|
| ۵   | کاکتھ                |
| ۹   | کلکتھ                |
| ۱۹  | پاتنا                |
| ۳۱  | بنارس                |
| ۳۰  | بنارس                |
| ۳۸  | بنارس                |
| ۵۱  | بنارس                |
| ۵۷  | بنارس                |
| ۵۹  | بنارس                |
| ۶۱  | کھجہ راہو            |
| ۶۶  | آگرا                 |
| ۷۰  | آگرا                 |
| ۸۲  | آگرا - قلعہ سرخ      |
| ۹۵  | آگرا                 |
| ۱۲۵ | آگرا - فتح پور سیکری |

|     |                                      |
|-----|--------------------------------------|
| ۱۳۶ | دهلی                                 |
| ۱۴۱ | اندر ساخت و مان دهلی                 |
| ۱۴۱ | در همان قرن های دور و نزدیک          |
| ۱۸۴ | طبقات یا کاست ها و باورها و اعتقادات |
| ۱۹۸ | طبقات چهارگانه                       |
| ۲۰۶ | سیک ۱-۳۰                             |
| ۲۲۲ | جندیاره                              |
| ۲۲۵ | جندیگاره                             |

## نامه‌ای بجای پیش‌گفتار تهران

۹ شهریور، سی و دو سال بعد ۱۳۸۱

«نامه‌های شگفتی»، نامه‌هایی است که در شش ماه دوم سال ۱۳۴۹ در سفری به دور آسیا برای دوستی سرزنی در پاریس نوشته شد.

سفر دور آسیا که در شهریور ۱۳۴۹ ابتداء با رفتن به مسکو، از پاریس آغاز شده بود، پس از دیدن ژاپن، هنگ کنگ، تایلند، برمه، هند، نپال، پاکستان، افغانستان، آسیای میانه و باکو در اسفند همان سال به اربیس ختم شد.

نامه‌هایی که در این سفر برای دوست نوشته شد و برای او در آن زمان و در عالم دوستی جالب بود، شاید برای خوانندگان این کتاب هم، هنوز گفتنی‌هایی از دیدنی‌های شرق داشته باشد. اما ممکن است سلیقه‌ای عاطفی این نامه‌ها برای بسیاری قابل فهم نباشد در حالی که بخش‌های زیادی از اینها دستار و بود آن دوستی نوشته شد.

بدیهی است قسمت‌های بسیاری از نامه‌های سفر را برای کتاب که به دست غیر خواهد رسید، حذف کردم یا پیچاندم، اما نه همه را. چون از آغاز، این نامه‌ها برای او نوشته شد با گفتنی‌های جهان بیرون و نگفتنی‌های دنیای درون، با زبانی شکسته که تنها برای او گویا بود، با دیدی که تنها برای او بینا بود.

در این سفر هیچ قصد «سفرنامه» نویسی نبود. نامه‌نویسی چرا. نامه‌هایی بود که از آن طریق می‌خواستم آن‌چه را که از جهان بیرون به چشم می‌آمد، که گاهی با دید او می‌آمد، با گفتن‌شان، او را در این سفر شریک کنم.

در این نامه‌ها، هرچه را که می‌دیدم، یا همان شب نوشته می‌شد، یا در طی روز. گاهی یادداشت برمی‌داشتم و شب دیگر یا در فرصتی نزدیک، در گوشه‌ی پارکی، در پشت میز قهوه‌خانه‌ای، در سایه درختی، در رواق معبدی در نامه می‌آمد. آن نامه‌های کوتاه و بلند، پس از این که او خواست آن‌ها را روزی به صورت کتاب در بیاورم، اکنون بر حجم اطلاعاتی‌شان افزوده شد. هرچه بیشتر به تاریخ کشورها و معماری و شهرسازی‌شان می‌پرداختم، مطالب برای من جالب‌تر می‌شد و به منابع دیگری رجوع می‌کردم. آن که قصد مقاله‌نویسی داشته باشم. یک برداشت کوتاه از واقعه و یا اثری تاریخی که برای آن دوست گویا و در نامه در چند سطر خلاصه شده بود، با رجوع به سابقه‌ی دیرین آن اثر یا واقعه به چندین صفحه تبدیل شد. به این گونه، بر صفحات بعضی از نامه‌ها اضافه شد و زیاد هم اضافه شد. درست همین اطلاعات اضافی است که خواهر او و همسر من بهر آنکه یکبار هفتصد صفحه از این نامه‌ها را با ماشین آی‌بی‌ام تایپ کرد، نمی‌پسندد او را. آن ذهن نقاد و بهانه‌جویی نمی‌داند چه می‌گفت. شاید حق با همسر من باشد و شاید هم نه. این نامه‌ها، نیز زیاده‌گویی‌ها را نپسندند.

از ارجاع فاضلانه به کتاب‌ها در آرنوس خودداری می‌کنم، ولی نام کتاب‌هایی را که خواندم و برداشت کردم در آخر می‌آورم. در هر حال این یک کتاب تحقیقی نیست. طبیعی است که از بعضی از کتاب‌ها، مثل کتاب پر ارزش تاریخ فلسفی هند جناب شایگان بیشتر از سایر مراجع بهره بردم. نیز مسلم آن است که همه‌ی اطلاعات تاریخی را از کتاب‌های گوناگونی که در اختیار داشتم، بر گرفته‌ام.

پس از این سفر طولانی به دور آسیا و بازگشت دائمی به ایران بود که به سفرنامه‌ها و خاطراتی که بیگانگان راجع به ایران نوشته بودند نیز سفرنامه‌ها و خاطراتی که ایرانیان درباره ایران و یا درباره‌ی کشورهای دیگر نوشته بودند، علاقمند شدم و به جمع‌آوری‌شان پرداختم.

در این سفرنامه‌ها، از این که می‌دیدم که کهن‌ترها از همان راهی که من رفته بودم، قرن‌های پیش گذر کرده‌اند، برایم سخت جالب بود که برداشت‌های‌شان را ببینم. بعضی از مطالب از نگاه آن‌ها، چنان گیرا بود که حیفم می‌آمد در نامه‌ی دوست نیاورم. هیچ چیز خارق‌العاده در این سفری که «جهان‌دیده بسیار گوید دروغ» ندیده‌ام. نه جوکیان هندی که از روی آتش بگذرند و نه آدم خوارانی که اسیری را در بند کشیده و

به دور او به رقص در آیند. این دیدنی‌های شگفت‌آور از آن دو قرن گذشته بود. سفر من در منتهی سادگی انجام گرفت با حداقل مخارج. سفری به تمام معنی دانشجویی بود. به جز پرداخت اجباری و سنگین مخارج هتل‌های درجه یک و دو در شوروی که قبل از ورود به جهان سوسیالیستی چه در پاریس و یا در کابل از مهمان عزیزشان گرفتند!



سفر دور آسیا در بعد از ظهر روز دوشنبه ۹ شهریور ۱۳۴۹ از ایستگاه قطار پاریس به مقصد مسکو آغاز شد. در مسکو چند روز ماندیم. رسیدن به نمایشگاه بین‌المللی ۷۰-۹۷۰ اوساکا در ژاپن که روزهای پایانی خود را می‌گذراند، اقامت مرا در مسکو کوتاه کرد. حتی با همه‌ی علاقه‌ای که به‌گذر یازده روزه‌ی سیبری با قطار داشتم، نتوانستم آن را انجام دهم. مسکو با هواپیما به انتهای سیبری رفتم و از آن‌جا با یک کشتی روسی به ژاپن

پس از پایان نمایشگاه بین‌المللی اوساکا، سفر در ژاپن به دلخواه طولانی شد. تقریباً از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، این سرزمین زیبا را زیر پا گذاشتم. به جز جزیره بزرگ هوکایدو در شمال و جزیره کم‌کم اوکیناوا در جنوب. بیشترین مسافت من در ژاپن با «تو استاپ» انجام گرفت. بدین صورت که در خارج شهر، کنار جاده می‌ایستادم و هر وسیله‌ی نقلیه‌ای را که توقف می‌کرد اگر مقصد من به‌راهش یا به بخشی از راه می‌خورد سوار می‌شدم. در ژاپن بود که بیش از همه‌جا از مهمان‌نوازی شرقی بهره‌بردیم. واقعاً ممنون و سپاسگزار ژاپنی‌های آن زمان هستیم. روزهای که از ایرانی‌هایی که در سال‌های اخیر برای کار به این کشور رفته‌اند در باره‌ی ژاپن کنونی می‌شنوی با آن چه که من دیده بودم تفاوت بسیار دارد.

از ژاپن، باز با یک کشتی روسی که ارزان‌ترین وسیله‌ی رفتن به روسیه گنگ و از آن بندر انگلیسی - چینی با هواپیما به تایلند و سپس به برمه رستم. در برمه با قطار به شمال آن کشور رفتم و با هواپیما برگشتم. در تایلند که بودم دلم می‌خواست به مالزی، اندونزی و جزیره بالی سفر کنم ولی صد دلار کسر داشتم. اقامت در برمه الزاماً بیش از یک هفته طول نکشید چرا که بیش از این ویزا نمی‌دادند. سفر نسبتاً طولانی در شمال هند، با همه‌ی علاقه‌ای که برای تماس با هندی‌ها داشتم، بدون نزدیکی



واقعی با مردم گذشت. در نیمه راه سفر در شمال هند با هواپیما به نپال رفتم و برگشتم. اکنون که نگاه می‌کنم، سفر به نپال سفری به تمام معنی «توریستی» بود. سفر در هند از شهری به شهر دیگر با قطار و اتوبوس انجام می‌گرفت. از دم مرز هند و پاکستان، با مینی‌بوس پر نقش و نگاری به کشور اقبال رفتم.

رابطه‌ی هند و پاکستان چنان بریده بود که هیچ وسیله‌ی همگانی رفت و آمد بین دو کشور نمی‌گذشت. دم مرز پیاده شدم و هزار قدم، زمین بی صاحب پهنای نوار مرزی بین دو کشور را پیاده طی کردم. سفر در پاکستان گرچه کوتاه بود، ولی قدم به دیار آشنای ما بود. به خصوص با نوشته‌های اردو بر سر در ساختمان‌ها و مغازه‌ها و در و دراز. در افغانستان با دل سیر و کوله بار سبک در چهار سوی این سرزمین سفر کردم. کنسول و ربان سفارت ایران لطف کرده و اجازه داده بود که بار اضافی را در سفارت باقی بگذارم. به پس از این که خوب چمدان مرا بازدید کردند.

زمان کوتاه بود و بدنی ما سیار. در افغانستان، فرصت دیدن بامیان با آن سرخ برتان بلند (تندیس‌های بودا) به علت بسته بودن راه زمستانی، از دست رفت. هر جایی که دیده نمی‌شد، مانند ندیدن جزء بالی، به حساب این می‌گذاشتم که همه جای عالم را نمی‌توان دید، پس جای سفری نبود. برها در افغانستان با اتوبوس و سواری انجام گرفت.

تا هرات به ایران نزدیک شدم. احتمال دستگیری در مرز تابباد به خاطر فعالیت‌های دانشجویی در خارج کشور علت دیرین بود که در آن وقت، از آمدن به ایران خودداری کنم. دستگیری در فرودگاه مهرآباد یک ماهی بعد به محض ورود به ایران انجام گرفت، بیشتر قابل تحمل بود. از هرات به کابل برگشته و پس از رفت و برگشت به مزار شریف، برای رفتن به سمرقند، بخارا و باکو به عراق (توریست (سازمان جهانگردی) سفارت شوروی رفتم.

سفر به سمرقند و بخارا بسیار دلنشین بود. سفری بود روایی به دیرری افسانه‌ای و دست‌نیافتنی همراه با واقعیت‌های تاریخی و اکنونی. سفر به باکو که برای دیدن دایی دوست من (روان‌شاد ستوان حسین فاضلی، یکی از افسران قیام خراسان - مرداد ۱۳۲۴) که سالیان سال از ایران به دور مانده بود، لطف دیگری داشت. گرچه آخرین مرحله‌ی سفر برنامه‌ریزی شده، در اثر حماقت کارمندان اینتوریست کابل و باکو کوتاه‌تر

از برنامه انجام گرفت و زیارت آن مرد بزرگوار چند ساعت بیشتر طول نکشید.  
سفرها در این دیار آشنای دیرین آسیای میانه با هواپیما بود، مگر آخرین راه سفر  
از باکو به پاریس که با قطار انجام گرفت.

در ژاپن چون دوربینی نداشتیم دیدنی‌ها را با «چشم» می‌دیدم و طرح‌هایی از  
مناظر و ساختمان‌ها کشیده شد. روزهای آخر اقامت در ژاپن دو دوربین مختلف برای  
دوست پارسی خریدم. از آن پس دیگر همه چیز بیشتر از «پشت دوربین» دیده  
می‌شد و نگاه همان نگاه نبود. این طرح و عکس‌ها را در پایان کتاب آوردم.  
پنجشنبه ۸ اسفند ۱۳۴۹ به پاریس رسیدم.

هنگام ورود، دوست در خانه نبود.

بهر، خواهر او که در غیاب من از ایران آمده بود در خانه بود و در خانه‌ی دل من  
جای گرات و بوی همیشه در این خانه ماند. در همان پاریس ازدواج کردیم.  
با بهر به واسطه بازگشت من با همان انتظاری که در موقع نزدیک شدن به ایران در  
افغانستان جهت برآوردن مرز داشتیم. در مرز مهرآباد دستگیر شدم که به هر حال  
بهرتر از بازداشت در ژاندرمری آباد بود. زمان جشن‌های مسخره‌ی شاهنشاهی بود. با  
کوشش پرویز، برادر من (روان‌باد در پاریز او بهاء) اقامت در تک اطاقه‌ی مهمانسرای  
مجانی قزل‌قلعه (که اکنون به موزه‌ی موزه‌ی شهرداری امیرآباد تبدیل شده است) به یک  
ماه هم نکشید. از بند آزاد شدم.

بعد از این سفر دور آسیا و برگشت به ایران، آثار فعالیت‌های شغلی، سفرهای  
دیگری پیش آمد. بعضی از این کشورها را بار دیگر دیدم. تایلند، سنگاپور و کراچی را.  
این بار سفرها رسمی بود. در سطح هتل هیلتون و مهمان‌های رسمی و لی دریغ از آن  
حال و هوای سفر دانشجویی و مهمانخانه‌ی شبی به یک تومال در دان.

چهار سال پیش مسکو را بار دیگر دیده‌ام، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود.  
آیا مسکو شهر دیگری شده بود؟ هم بود و هم نبود. شهر پس از جشن‌های هشت  
صدمین سال پایتختی مسکو، رنگ و روی نویی به خود گرفته بود. مراکز توریستی و  
خیابان‌های اطراف میدان سرخ از هر نظر، چیزی از شهرهای اروپا کم نداشت.  
سوسیالیسم به خاک سپرده شده و مومیایی لنین نیز در حال زیر خاک رفتن بود. اما  
محلات دیگر مسکو به همان فرسودگی سابق باقی مانده بود. فروپاشی اقتصادی که

جای خود دارد. در آخرین سفر به مسکو (مرداد ۱۳۷۷) یک دلار به نرخ رسمی معادل شش هزار روبل سابق بود که اکنون یک صفرش را کم کرده بودند و شش صد روبل می‌شد. در سال ۴۹ نرخ رسمی یک روبل برابر یک دلار و ده سنت بود و در بازار سیاه یک دلار با هفت تا دوازده روبل معاوضه می‌شد. این بار هتلی که در آن به سر بردم، بر حسب اتفاق به نام هتل اینتوریست بود با شبی صد دلار. خیابان ماکسیم گورگی که معروف‌ترین خیابان مسکو بود به نام سابق آن به خیابان «تور» تغییر یافته بود. میدانی که جسمه مارکس در آن افراشته بود به بازارچه‌ی سرپوشیده‌ی بسیار شیک و گرانی تبدیل شده بود با تزییناتی که از متروی مسکو چیزی کم نداشت و با مغازه‌هایی پر از اجناس مارک‌های معروف اروپا و آمریکا و بسیار گران.



برای انتخاب نام این کتاب گرفتاری داشتم. دوست من نبود تا نام کتابش را خودش انتخاب کند. یادم هست تا از گنجینه‌ی ذهن پربارش واژه‌ای بیرون بیاید. اولین نامی که برگزیدم «جایا به جابلغا» بود که در عین خوش‌آهنگی، ثقیل به گوش می‌رسید، گرچه مفهوم سفر را به خوبی و غریب را می‌رسانید. از عنوان «سفرنامه‌ی آسیا» خوشم نیامد. «نامه‌های سفر» حس بهتری نداشت. نبود ولی اسم گیرایی هم نبود. از این درگاه‌ها به «نامه‌های شرقی» رسیدم که خوش‌آهنگ، خوش‌واژه و خوش معنی است... این اسم حتی برای نامه‌های مسکو هم چون از برای رقی است زیاد ناجور نیست. یکبار در نوشته‌ای به این شعر «بسیار سفر باید» یخ زد و دلم خامی» برخورد کردم که به دلم نشست. این سخن زیبا را در ابتدای کتاب آوردم. یا یخ زد، یا خالی که بلافاصله با خواندن این شعر به ذهنم نشست، منفی بود. نه! با همه‌ی سفر یخ زد، نشدم. نوشته‌ها نیز هم‌چنان ناپخته مانده‌اند. چه از نظر دستوری و چه در بیان مطالب. بی‌دانم که رفتاری این نامه‌ها از نظر دستور زبان زیاد است. به هر حال خودم را از این گروه قانع کرده‌ام که نه، این یک کتاب ادبی است و نه، نویسنده نامه‌ها یک نویسنده. تا آنجایی حاضر به تعدیل و بازنویسی شدم که مطلبی گویا و روشن برای گیرنده نامه‌ها و گنگ و نامفهوم برای دیگران را به خیال خودم روان‌تر بیان کنم.

به کاستی‌ها آگاهم. خوانندگان هم خود خواهند دید. جای ایراد فراوان است. بوزش

خواهی چیزی از ایرادها کم نخواهد کرد. این نامه‌های خصوصی برای کسی نوشته شد که ایراد نمی‌گرفت. اما همین که به صورت کتاب درمی‌آید و به دست خواننده‌ای می‌رسد، جای انتقاد باز می‌شود. نقد را با تشکر پذیرا هستم. چون نقد هزینه‌ی خریدن، زحمت خواندن و نقد کردن را به خود هموار کرده است. هر خواننده‌ای حق نقد دارد. نقدشان شیرین باد!

سیروس اوصیاء

تهران، ۹ شهریور ۱۳۸۱